

۱۶ - اسلام پڑوہی

نگارش

منجی لسود

ترجمہ

محمد باہر

اسلام فیلسوفان

کتابساز

نشر نگاہ معاصر

اسلام فیلسوفان

نگارش
منجی لسود

ترجمه
محمد باهر

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / مدیر هنری: باسم الرسام
حرر: چیم و فحه آرای: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی) / لیتوگرافی: نوید
چاپ و صفحه‌ری: فرنو / چاپ اول: ۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۱۰۰ / قیمت: ۶۰۰۰ تومان
شابک: ۷-۰۰-۹۹۴۰-۹۶۴-۹۷۸

کتابخانه

نشانی: مینی سیتی - شهرک مساحی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی
تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

سرشناسه	: لسود، منجی.
عنوان قراردادی	: اسلام الفلاسفه. فاضل.
عنوان و نام پدیدآور	: اسلام فیلسوفان / نگارش: منجی لسود؛ ترجمه محمد باهر.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۷ ص.
فروست	: اسلام پژوهی؛ ۱۶.
شابک	: 7-00-9940-964-978
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.
موضوع	: فلسفه اسلامی.
موضوع	: فلسفه و اسلام.
موضوع	: فیلسوفان اسلامی.
شناسه افزوده	: باهر، محمد، ۱۳۴۴-، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۵۰۴۱ الف ۵ ل / ۱۳۹۲ BBR
رده‌بندی دیویی	: ۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۱۰۲۷۲

فهرست

۵	یادداشت مترجم
۷	پیشگفتار
۱۳	۱. فلسفه و فیلسوفان از نگاه مسلمانان
۱۴	۱. فیلسوفان در شرح حال نگاشته‌ها
۲۶	۲. فیلسوفان و عاقه مردم
۳۲	۳. جایگاه فلسفه و دین در طبقه‌بندی دین‌ها
۴۱	۲. وحی، نبوت و قرآن از نگاه فیلسوفان
۴۲	۱. مفهوم وحی
۵۳	۲. جایگاه وحی
۵۹	۳. تفسیر قرآن و فیلسوفان
۶۶	۴. پدیده سازگاری دین و فلسفه
۷۱	۳. مسائل اختلافی میان فیلسوفان مسلمان
۷۵	۱. حدوث و قدم جهان
۷۹	۲. علم خدا
۸۳	۳. چگونگی معاد اخروی
۱۰۱	□ سخن پایان
۱۰۳	□ منابع و مآخذ

یادداشت مترجم

این اثر ترجمه کتابی است با عنوان اسلام الفلاسفة که به قلم منجی لَسُود به نگارش درآمده و در سال ۱۰۰۶ م. از سری انتشارات دار الطلیعة للطباعة و النشر با همکاری انجمن خردگرایان عرب (رابطه اسلامیات بین العرب) در بیروت منتشر شده است. این انجمن که شماری از روشنفکران عرب، ترجمه محمد عبدالمطلب الهونی، رجاء بن سلامة، نصر حامد ابوزید، جرج طرایشی، صابر جلال العالم، عزیز العظمة و... در آن عضویت داشته یا دارند، فعالیت رسمی خود را در نوامبر سال ۱۳۸۰ م. آغاز کرد، ولی پیش از این تاریخ نیز با انتشار برخی آثار، حضور خود را در محافل خردی و اندنگی جهان عرب اعلام کرده بود. این انجمن تاکنون بیش از شصت عنوان کتاب در زمینه‌های گوناگون فکری، فلسفی، تاریخی و... منتشر کرده است، و یکی از سلسله پژوهش‌هایی که از سوی این انجمن منتشر می‌شود «الإسلام واحداً و متعدداً» نام دارد که نگارش این مجموعه زیر نظر دکتر عبدالمجید شرفی، عضو بنیانگذار انجمن، صورت می‌پذیرد.^۱

۱. عبدالمجید شرفی رئیس دانشکده ادبیات تونس و استاد کرسی تمدن تازی و اسلامی و «باناسطوری» است و از آثار اوست: الفكر الإسلامي في الرد على النصارى إلى نهاية القرن الرابع عشر؛ الإسلام بين الرسالة و التاريخ؛ تحديث الفكر الإسلامي؛ الإسلام و الحداثة.

۲. از این سلسله پژوهش‌ها تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، به جز اسلام الفلاسفة تاکنون این آثار منتشر شده است: اسلام المتكلمين، محمّد بوهلال؛ اسلام الفقهاء، نادر الحمّامی؛ اسلام المتصوّفة، محمّد بن الطيّب؛ اسلام المجذّدين، محمّد حمزة؛ اسلام الساسة، سهام الدبابی المیساوی؛ اسلام الأكراد، تهامی العبدولی؛ اسلام عصور الانحطاط، هاله الورتانی و عبدالباسط قمودی؛ الإسلام العربی، عبدالله خلاقی؛ الإسلام الخارجی، ناجية الوریعی بوعجيلة؛ اسلام المصلحین، جیهان عامر؛ الإسلام الأسود، جنوب الصحراء الكبرى، محمّد شقرون؛ الإسلام السنّی، بسام الجمل؛ الإسلام الشعبي، زهية جویرو؛ الإسلام الحرکي، بحث في ادبيات الأحزاب و الحركات الإسلامية، عبدالرحيم بوهاها؛ الإسلام الآسيوي، آمال قوامی؛ الإسلام في المدينة، بلقيس الرزقي.

در این سلسله پژوهش‌ها که به قلم نویسندگان گوناگون به نگارش درآمده‌اند کوشش شده است با ترسیم رویکردهای مختلف نخبگان فرهنگی و علمی تاریخ اسلام آشکار شود که با وجود یگانه بودن دین اسلام، دیدگاه‌های متعدّد و گوناگونی درباره این دین وجود دارد که چه‌بسا هریک از این گروه‌ها دیدگاه گروه دیگری از نخبگان را به چالش و ستیز فراخواند؛ پرسش‌های بنیادینی را پیرامون مهم‌ترین گرایش‌ها، باورها و پندارهای آنان مطرح سازد؛ پرسش‌ها و چالش‌هایی که اگر به دور از جنجال مورد ارزیابی قرار گیرد می‌تواند برای پویایی اندیشه‌های دینی دستاوردهای مهمی را به ارمغان آورد، و این نکته‌ای است که باید در مطالعات و پژوهش‌های دینی با رویکردی آسیب‌شناسانه همواره مورد توجّه قرار گیرد.

اسلام‌شناسان نیز که یکی از آثار مجموعه یادشده است، با همین رویکرد به نگارش درآمده است. در این اثر با بیان برداشت‌های گوناگونی که میان اهل حدیث و فقیهان از یک‌سو، و دیدگاه‌های فیلسوفان از سوی دیگر درباره اسلام وجود دارد، کوشش شده است چنین نتیجه‌گیری شده از دیدگاه‌های آغازین برآمدن اسلام، با توجّه به فضای سیاسی و اجتماعی و فکری حاکم بر جامعه، و نیز با توجّه به عوامل و انگیزه‌های گوناگون، فلسفه و شریعت همواره با هم در ستیز و رویارویی بوده‌اند و هریک نگاهی متفاوت و گاه متناقض از اسلام ارائه کرده‌اند که البته داوری و سنجش درستی و نادرستی این دیدگاه، سخنی دیگر و موضوعی است که باید در مجالی گسترده‌تر بدان پرداخته شود.

در پایان گفتنی است این اثر به پیشنهاد استاد محترم دکتر صادق آئینه‌وند به فارسی ترجمه شده است و مترجم وظیفه خود می‌داند بزرگواران را طاف ایشان را ارج نهد و از خداوند بی‌همتا توفیق و سلامت پایدار برایشان آرزو کند.

پیشگفتار

عنوان این پژوهش، معنی «اسلام فیلسوفان»، از همان آغاز توجه به طبیعت رابطه میان دوسوی این ترکیب، ضرورت می‌بخشد. اضافه اسلام به فیلسوفان، ناخودآگاه چنین اقتضایی دارد که در این میان اسلام اهل کلام، اسلام فقیهان، اسلام اهل سنت، اسلام شیعی، اسلام عاقله، اسلام فلسفه، اسلام پیشینیان، اسلام پسینیان و... نیز در کار باشد، و این بدان معنی است که طبیعت تراشیده معرفت‌شناختی، اعتقادی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مسلمانان، دیدگاه‌های گوناگونی را درباره اسلام پدید آورده است، و این حکایت از آن دارد که اسلام تاریخی، اسلام متعدد است، و از این رو می‌توان گفت که اسلام فیلسوفان یک اسلام در میان چند اسلام است.

این در مورد نمود نخست این رابطه، اما اگر به طبیعت دو حزنه این ترکیب بنگریم در واقع ما دو نوع شناخت را با هم جمع کرده‌ایم که از جهت خاستگاه با یکدیگر اختلافی بنیادین دارند و رابطه میان آن دو رابطه تقابل و تعارض خواهد بود.

اسلام، دست‌کم بنا بر آنچه که در ادبیات اهل سنت رواج دارد، عبارت است از شریعتی که رسول خدا (ص) آن را از طریق وحی از جانب پروردگار آورد، و آن همان احکامی است که خداوند برای بندگان خود در نماز، روزه، حج، ازدواج و دیگر دستورات تشریع کرده است.

۱. برای نمونه بنگرید به آنچه ابن خلدون آن را در «گفتار پیرامون اینکه آفرینش بازرگانان فروتر از آفرینش بزرگان و پادشاهان است» بیان می‌کند. این سخن بدان معنی است که هر مسلمانی می‌تواند بنا بر اقتضای جایگاه اجتماعی خویش، اسلام را اجرا و یا حتی آن را بفهمد المقدمه، باب پنجم از کتاب اول، فصل یازدهم، ص ۳۷.

۲. در این باره بنگرید به: الإسلام بین الرسالة و التاريخ، باب دوم: «الرسالة فی التاريخ»، صص ۹۷-۱۱۸.

۳. در این باره بنگرید به تفسیر آیه ۴۸ سوره مانده ۵، و آیه ۷۱ سوره اسراء (۱۷) در تفسیر طبری، و تفسیر آیه ۱۲ سوره شوری (۴۲) در تفسیر قرطبی. همچنین شایسته است بنگرید به ماده «ش ر ع» در لسان العرب، مختار الصحاح و النهاية فی غریب الحديث... در همه این آثار اسلام و شریعت یک چیزند، و شریعت عبارت است از آنچه خداوند آن را از طریق وحی به پیامبران از نوح تا محمد (ص) برای بندگان خود تشریع کرده است.

اما فلسفه یا حکمت - بنابر فهم فیلسوفان - به معنای شناخت حقیقت اشیا از طریق عقل است، و بر پایه جمع میان این دو شناختی که خاستگاهی متفاوت و بلکه در بیشتر اوقات خاستگاهی متعارض دارند، ما از همان آغاز با مشکلی بنیادین روبرو خواهیم بود، و آن این است که چگونه فیلسوفان مسلمان توانستند میان این دو شناخت جمع نمایند؛ دو شناختی که یکی از آنها هیچ چیز جز عقل بر آن چیرگی ندارد، و شناختی که جز به تسلیم شدن و گردن نهادن به دستورات سامان نمی‌یابد؟ و دیگر اینکه این فیلسوفان با توجه به گرایش به اندیشه فلسفی، درباره اسلام چه تصویری دارند؟ آیا اینان از زمان پیدایش خویش روش - اند شناخت فلسفی را دنباله‌رو و تابع بهره‌ای که از آموزه‌های اسلامی می‌برند، گردانند؟ یا آنکه کوشش‌ها را برای هماهنگی این آموزه‌ها با اندیشه فلسفی خود و شیوه جهان‌نگری خویش - درکی که از اشیا دارند، فهم تازه‌ای از این آموزه‌ها را بنیان نهند؟

آنچه ما را بطریق - بن‌دره پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست وامی‌دارد طبیعت محیط معرفت‌شناختی و اجتماعی است که فلسفه اسلامی در آن بالیده است. فیلسوفان مسلمان با چالش‌های بی‌گشودنی زیستی و فرهنگی روبرو بوده‌اند که فعالیت فکری و فلسفی ایشان را به ویژه از سوی پیروان اندیشه سنتی به خطر می‌انداخت، و در این میان تردیدی نیست که نخستین رویارویی‌های سری در سده سوم هجری میان معتزله و اهل حدیث، به ویژه حنبلیان، به وقوع پیوسته است، و این رویارویی بعدها به محنت خلق قرآن شهرت یافت.^۱ همچنین نباید فراموش کنیم که فیلسوفان، مهمت‌ترین نمایندگان جریان عقل‌گرا به شمار می‌روند و بهره‌ای که از دانش دارند، با دانش‌های دینی در پیوند است؛ دانش‌هایی که اگر نگوییم در محیط اسلامی نامقبول‌اند، در بهترین حال - ارزیابی جز ارزش ثانویه ندارند. از این رو فیلسوفان مسلمان در سایه پیروزی سیاسی اهل سنت و پیروان شیوه نقلی، چاره‌ای نداشتند جز آنکه روش‌های گونه‌گونی را به کار بندند تا مخالفت با دست‌گراش مانعی بر سر راه آنان ایجاد نکند و آنان را دست‌کم از رسیدن به اهداف معرفت‌شناختی - دور نگذارد. در اینکه فیلسوفان مسلمان از این وضعیت آگاهی کاملی داشتند، شک نیست. آنان از

۱. در لسان العرب ماده «فلسف» ج ۹، ص ۲۷۳ چنین آمده است: فلسفه یعنی حکمت، و آن واژه‌ای غیر تازی است، و فیلسوف کسی را گویند که فلسفه می‌ورزد. شهرستانی گوید: فلسفه به زبان یونانی یعنی دوستدار حکمت، و فیلسوف از دو واژه «فیلا» و «سופا» پدید آمده است: فیلا یعنی دوستدار، و سופا یعنی حکمت. بنابر این فیلسوف یعنی دوستدار حکمت «الملل و النحل» ج ۲، ص ۳۶۹. افزون بر این، ندیم در الفهرست (ص ۳۳۸) داستان بلندی را ذکر می‌کند که بیانگر ستیز میان فلسفه و دین به هنگام برآمدن مسیحیت است، همچنان‌که به انتقال فلسفه به زبان تازی از طریق ابن مقفع نیز اشاره دارد.

۲. در این باره بنگرید به دیدگاه فهمی جدعان که با دیدگاه رایج در پژوهش‌هایی که پیرامون این مسئله صورت گرفته، متفاوت است (المحنة، عقان، ۱۹۸۹).

همان آغاز خود را به قوانین محیط زندگی اسلامی و اصول و سنت‌های آن پای‌بند نشان می‌دادند، و در عین حال با فرهنگ یونانی هم‌اندیشی و داد و ستد فکری داشتند؛ هم‌اندیشی و داد و ستدی که از درک عمیق مهم‌ترین مقولات فلسفی حکایت می‌کرد، و آنان را نسبت به این فلسفه و بنیان‌گذاران آن، به ویژه افلاطون و ارسطو به تحسین وامی‌داشت.

پیروی دانش‌های فلسفی از شیوه تحصیل علمی و نگرش عقلی و اندیشه فلسفی، فلسفه اسلامی را از همان آغاز با چالش‌های بسیاری روبرو ساخت که این چالش‌ها خود را به دو شکل و نمود نمایان کرد، و این دو نمود، صحنه رقابتی واقعی را به نمایش گذاشتند که فیلسوف مسلمان، ناگزیر باید از آن دو سربلند بیرون آید. نمود نخست که می‌توان آن را «تنگناهای درونی»^۱، میدان برخاسته از تفاوت فرهنگ ثانوی فیلسوفان با فرهنگ اصلی اسلامی آنان است؛ زیرا چگونه می‌تواند یک فیلسوف، فرهنگ خود را با فرهنگی جمع‌تواند کرد که در بسیاری از مسائل بنیادین، همچون وجود خدا، و زندگی پس از مرگ - که روح آدمی به همراه جسم او برانگیخته می‌شود تا به یک دایره رسیدگی شود - با آن اختلاف دارد؟

اما نمود دوم این تنگناها در مسأله نسبت جامعه اسلامی با این فیلسوفان، به دلیل پیروی آنان از فلسفه یونانی، عینیت می‌یابد، و در این میان حملات شدید به این فلسفه بیانگر چنین مخالفتی بوده است، و این حملات بیامانایی از جمله نابودی شماری از این فیلسوفان و تبعید و یا خوار و کوچک شمردن شماری دیگر آنان را به دنبال داشته است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه گزینه‌هایی موجب می‌شد فرهنگ حاکم بر جامعه تازی اسلامی در برابر پیروان فرهنگ یونانی، نرمش نشان دهد؟ و در چه شرایطی فیلسوفان توانستند به فلسفه بپردازند؟ و این فرهنگ اصلی چه دستوراتی را بر فیلسوفانی که - بنا به تعبیر فهمی جدعان - فرهنگ دوم را برنزیده بودند، تحمیل می‌کرد؟

پاسخ همه این پرسش‌ها را می‌توان با بررسی دیدگاه فیلسوفان مسلمان نسبت به آن دسته از مسائل اعتقادی که به آنها از نقطه نظر فلسفی پرداخته‌اند، به دست آورد، و این هدف اصلی ما از این پژوهش است. ما می‌خواهیم مظاهر اسلام فیلسوفان را در مسائل اعتقادی گوناگونی که به بررسی آنها پرداخته‌اند، زیر نظر قرار دهیم تا از این رهگذر آریزگی‌ها و خصوصیات اسلام آنان آگاهی یابیم.

البته آگاهی از همه فیلسوفان و همه دیدگاه‌های فلسفی آنان که با مسائل دینی در ارتباط

۱. بنگرید به:

"Les conditions socio-culturelles de La philosophie Islamique" *Studia Islamica*, Vol. 38, Paris, G.-P. Maisonneuve Larose, 1973, pp. 12-13.

منظور ما از «فرهنگ دوم» فرهنگ فلسفی در مقایسه با فرهنگ حاکم بر جامعه اسلامی است.

باشد، برای ما کاری بس دشوار و نیازمند تلاشی بیش از این است و افزون بر آن محالی گسترده می‌طلبد که چه‌بسا با شرایط و ماهیت این پژوهش سازگار نباشد؛ زیرا هدف ما این نیست که به بررسی اندیشه‌های فیلسوفان مسلمان به گونه‌ای پردازیم که همه مسائلی را که آنان پیرامون رابطه همسو و یا ناهمسو میان فلسفه و دین مطرح کرده‌اند، دربر گیرد، بلکه در درجه نخست آشکار نمودن ویژگی اسلام فیلسوفان مسلمان از طریق تحلیل مظاهر و نمودهای گوناگون آن برای ما اهمیت دارد، و در این میان فرقی نمی‌کند که ما این آگاهی را از طریق زنانی آنان و رابطه ایشان با دیگر مسلمانان به دست آوریم، یا از طریق بررسی مهمترین مسائلی که بحث‌ها و گفت‌وگوهای زیادی را پدید آورده است، همچون مسئله وحی و نبوت، و یا مسئله صفات الهی به ویژه عدل الهی، و یا همچون مسئله رستاخیز و چگونگی پاداش و عقاب، و برخی مسائل فرعی دیگری که ممکن است در چارچوب تحلیل مسائل اصلی مطرح شود.

در مورد فیلسوفان شیعی نیز امکان‌پذیر باشد، ضرورتی ندارد که ما نام همگی آنان را برشماریم؛ زیرا شمار زیاد است. از آنکه فیلسوف مسلمان به حساب می‌آیند وظیفه‌ای جز تکرار سخنان فیلسوفان پیش از خود نداشته‌اند، و پرداختن به آنان برای این پژوهش فایده‌ای نخواهد داشت. از این رو صرفاً فیلسوفان برجسته‌ای چون ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (د: ۲۶۰ هـ)، ابونصر محمد بن محمد فارابی (د: ۳۳۹ هـ)، ابوسلیمان محمد بن بهرام منطقی سجستانی (د: ۳۸۰ هـ)، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (د: ۴۲۸ هـ)، ابوحامد محمد بن محمد غزالی (د: ۵۰۵ هـ)، ابوبکر محمد بن یحیی بن باجه، ابن الصانع (د: ۵۳۳ هـ)، ابوبکر محمد بن عبدالملک بن طفیل (د: ۵۴۱ هـ)، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد (د: ۵۹۵ هـ) توجه خواهیم کرد، و به این فیلسوفان گروه اخوان المسلمین و خلّان الوفاء و أحنّاء العدل و أبناء الحمد را نیز خواهیم افزود. در سده چهارم هجری سر برآورد و از پیروان آن جز پنج تن را نمی‌شناسیم که نامورند: آنان ابوسلیمان محمد بن معشر بستی معروف به مقدسی است؛ همو که ابوحنّان توحیدی (د: ۴۰۰ هـ) برخی از دیدگاه‌های فلسفی وی را در کتاب الإمتاع و الموائسة خود مطرح کرده است.

در پایان این پیشگفتار شایسته می‌دانم نکته‌ای را درباره مسئله وجود یا عدم وجود فلسفه اسلامی پیش کشم، و این مسئله‌ای است که پژوهشگران همواره پیرامون آن بحث‌ها و گفت‌وگوهای درازدامنی را مطرح می‌کنند؛ بحث‌ها و گفت‌وگوهایی را که می‌توان آنها را در دو رویکرد به اختصار چنین معرفی کرد: نخست: دیدگاه کسانی که به عدم وجود فلسفه اسلامی باورمندند، و دوم: دیدگاه کسانی که می‌گویند فلسفه اسلامی به معنای واقعی وجود دارد.

مضمون دیدگاه نخست این است که فلسفه اسلامی همواره فلسفه‌ای گزینشی بوده، و بر پایه اقتباس از متون ترجمه‌شده از یونانی استوار گردیده، و روند تاریخ آن به گونه‌ای بوده که بیشتر به فهم معارف پیشینیان پرداخته، و نوآوری در آن دیده نمی‌شود، و نسبت به فلسفه پیشین خود تمایز و ویژگی خاصی ندارد. این دیدگاه همچنین بر این باور است که فلسفه اسلامی مسائل تازه‌ای را پیش نمی‌کشد، و حتی به گونه‌ای مستقل هم از نوبه بررسی مسائل پیشین نمی‌پردازد، و از همین روست که در جهان اندیشه پیشرفت جدیدی نمی‌یابیم که سزاوار ثبوت آن، ای این فلسفه باشد.^۱

با بیان دیدگاه دوم بر این باورند که مسلمانان با وجودی که از طریق یونان با فلسفه آشنا شده‌اند، دارای فلسفه خاص خویش اند، و برای خود اصطلاحات و مفاهیم نوینی را به وجود آوردند که پیشتر در افان یونانی آنها را به کار نگرفته بودند، همچون مفهوم واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود که دارای معنای دوم، آنها را به کار برده، و پیشینه‌ای در فلسفه معلّم اقل نداشته‌اند. همچنین است فهرم متخلفه که فارابی آن را مغایر با کاربرد آن در فلسفه ارسطو به کار برده است. «پس در عقیده مفاهیمی که فیلسوفان اسلام آنها را به کار برده‌اند همواره همان مفاهیم یونانی نیست. افزون بر این که متکلمان و فیلسوفان اسلام مسائلی را مطرح کرده‌اند و راه حل‌هایی را نیز پیش کشیده و مفاهیمی را بنیان نهاده‌اند که فیلسوفان یونانی از آنها سخن نگفته‌اند.»^۲

گذشته از این، گاه می‌بینیم که یک پژوهشگر هر دو دیدگاه را با هم اتخاذ کرده است. برای مثال، رنان (Renan) معتقد است که ما به هیچ‌وجه نمی‌توانیم تازی [= اسلامی] نداریم، ولی در جایی دیگر افزوده است: فیلسوفان عرب [= مسلمانان] هر چه فیلسوفان سده میانه‌اند که به شرح نگاشته‌های ارسطو پرداختند، و از این رهبر توانستند فلسفه‌ای سرشار از عناصر خاص خود و تماماً متفاوت از فلسفه یونانی بیافرینند.^۳

در هر صورت، پرسشی که لازم است، به ویژه درباره این بحث، پیش‌پشت این است که آیا ما فیلسوفان مسلمان داشته‌ایم؟ پاسخ این پرسش را از زبان خردمندان فلسفه اسلامی می‌آوریم؛ مخالفانی همچون غزالی که علی‌رغم دیدگاه منفی نسبت به فلسفه، به وجود فلسفه‌ورزانی چون فارابی و ابن‌سینا اعتراف می‌کنند. وی آنجا که از میان فلسفه‌ورزان اسلامی، اهل نظر را در فلسفه به دو گروه تقسیم می‌کند، به وجود فیلسوفان اسلامی اعتراف می‌کند. او می‌گوید: گروهی از این فلسفه‌ورزان، همچون فارابی و ابن‌سینا در انتقال دانش ارسطو مهارت داشتند، و گروهی نیز در این انتقال گرفتار لغزش و اشتباه شدند.

۱. تاریخ الفلسفة الإسلامية، ص ۵۳. ۲. همان، یادداشت مترجم، پانویس ۲، ص ۵۲.

۳. در این باره بنگرید به: بین الدین و الفلسفة فی رأی ابن رشد و فلسفة العصر الوسيط.

البته اعتراف غزالی به وجود فلسفه‌ورزان اسلامی، تأکیدی بر وجود فلسفه اسلامی نیست، و افارابی، ابن سینا و دیگران را از انتقال‌دهندگان فلسفه ارسطویی برمی‌شمارد. با وجود این، بررسی بسیاری از پژوهش‌های جدید حکایت از آن دارد که فیلسوفان مسلمان در شمار زیادی از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی و برداشت‌های فکری خود اختلاف نظر دارند، و شاید بحث درباره اسلام این فیلسوفان بتواند تا حدودی برخی از جنبه‌های فلسفه آنان را آشکار نماید؛ فلسفه‌ای که ممکن است با آنچه از فلسفه یونانی انتقال یافته — با توجه به ویژگی محیطی که فلسفه اسلامی در آن پدید آمده و بالیده — متفاوت باشد.

www.ketab.ir